

بنیادی‌ترین حقوق و آزادی‌های بشر از دیدگاه حضرت امام رحمته الله

محمدرضا کاوسی*

- همت بگمارند. با امید به آن که ورای سال جاری نیز شاهد افزایش گفتمان پژوهشی درباره رهیافت‌های آن رهبر فرزانه

اقدام مبارک و تحسین برانگیز مقام معظم رهبری مبنی بر اعلام سال ۱۳۷۸ به عنوان «سال امام خمینی رحمته الله»، جامعه علمی متعهد کشور را به تکاپو واداشته تا در این سال، به صورت بهینه و پیشینه، نظرگاه‌ها و سنت‌های آن حضرت را مطالعه، بازشناسی، و تحلیل کرده، به عرضه همگانی آن - مخصوصاً نسل جوان کشور

* محمدرضا کاوسی، کارشناس ارشد حقوق عمومی.

باشیم، با ذکر چند نکته به سراغ اصل موضوع می‌روم.

۱ - اندیشیدن درباره موضوعاتی چون مفهوم حقوق بشر، اهمیت و جایگاه آن و آزادی‌های عمومی، و نقش قدرت سیاسی در صیانت و توسعه آن، همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. بدون شک دستاوردهای این تلاش‌ها متأثر از جهان بینی ویژه هر کدام از اندیشمندان بوده است، که به تبع آن اختلاف نظرانی پدید آمده است.

به طور کلی حقوق بشر یکی از چالش‌های ادوار مختلف تاریخ بشر بوده است، این چالش تا حدود یک قرن اخیر عمدتاً در حوزه عملی نمود داشته، ولی در دوره معاصر با منازعات نظری نیز توأم گشته است، افزون بر آن پای نهادهای بین‌المللی هم به میان کشیده شده است؛ خواه با انگیزه‌های سیاسی، خواه بر مبنای استدلالات حقوقی.

مفهوم «حقوق بشر» به رغم برخی اشتراکاتی که در تعاریف آن وجود دارد، همواره از مفاهیم جنجال برانگیز حقوق عمومی است که با پشت سرگذاشتن تحولات اجتماعی متعدد، هنوز بر سر مفهوم آن توافق مشترکی به دست نیامده است.

مع الوصف، برخی از نویسندگان مدعی‌اند که حقوق بشر اساساً فرآورده سه جنبش اروپایی (رنسانس، رفرمیسم دینی، و روشنگری) است، که در نتیجه همه آنها اومانیزم پدیدار گشته^(۱) و بر مبنای آن حقوق بشر صورت بندی شده است. در اینجا این نکته را هم باید متذکر شد که نهایتاً همین تصورات، محتوای اعلامیه‌های جدید بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل داد.

۲ - با در نظر گرفتن نکته اخیر، به این نتیجه می‌رسیم که هنجارهای فرهنگ اسلامی با موازین حقوق بشر (به مفهوم لیبرالی آن) همساز نیست. چه آن که نشو و نمای حقوق بشر در متن اسلامی آن، به دلیل مبتنی بودن بر یک جهان بینی خاص، منجر به ارائه صورت بندی منحصر به فردی از حقوق بشر می‌شود که به طور کلی با دیگر نظام‌های حقوق بشر ناسازگار نیست. به عبارت دیگر، مبانی فلسفی حقوق بشر در چارچوب اسلامی آن، دارای چنان محتوایی هستند که نمی‌تواند با دیگر نظام‌های حقوق بشر هم خوانی داشته باشد.

در این جا شایسته است متعرض این حقیقت نیز شد، که به دلیل فوق‌الذکر، اظهاراتی که از سوی مجامع بین‌المللی حقوق بشر - یا برخی از نویسندگان داخلی - مبنی بر جهان شمولی حقوق بشر می‌شود، عین مدعاست. جمهوری اسلامی ایران در تدوین نظام حقوق بشر مورد نیازش، با تکیه بر متن اسلامی آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی، راه و روش خود را باز یافته است. با گسترش تلاش‌هایی که در راستای روند جهانی شدن

برخی از مفاهیم علوم انسانی صورت می‌گیرد، تقابل دو نظام حقوق بشر اسلامی و غربی بیشتر نمایان خواهد شد. حضرت امام علیه السلام با بیان این حقیقت که اسلام سرمنشأ همه آزادی‌ها است، پیروی از الزامات بین‌المللی حقوق بشر را مردود اعلام کرده‌اند.

آیت ... خامنه‌ای نیز با یادآوری این نکته که در باب مفهوم حقوق بشر و آزادی‌ها هیچ لزومی ندارد که به لیبرالیسم قرن هیجده اروپا مراجعه کنیم و دنبال این باشیم که مثلاً «کانت» و «جان استوارت میل» و یا دیگران چه گفته‌اند، بر مستقل اندیشیدن در این زمینه تأکید می‌کنند.^(۲)

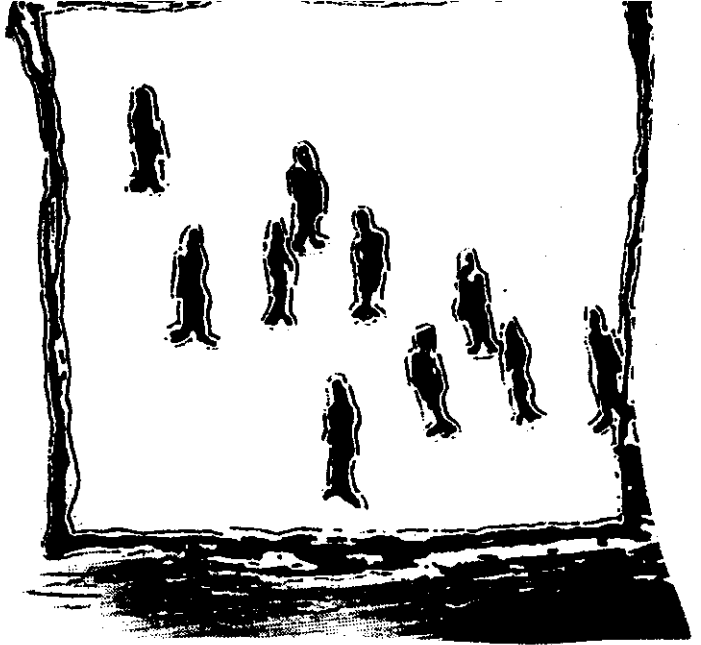
۳ - شرح و بیان اندیشه‌های بنیان‌گذار و سامان دهنده اصلی تشکیلات سیاسی - حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به وضعیت کنونی، که معطوف به نهادینه سازی آن تشکیلات است، ضرورتی حیاتی دارد.

در این مقاله کوشش بر این است که منتخبات و مستخرجاتی از میان خطابه‌ها، مصاحبه‌ها و آثار قلمی بر جای مانده در موضوع مورد نظر از آن حضرت در برابر خواننده قرار داده شود، به گونه‌ای که ضمن مطالعه آنها بخش‌های مختلف افکار حضرت امام علیه السلام در مهم‌ترین حوزه‌های حقوق بشر نشان داده شود؛ این نکته را هم باید متذکر شد که به دلیل محدود بودن گنجایش این نوشتار، سعی نشده است که زمینه‌های اندیشه و جولانگاه فکری شخصیت مورد مطالعه، در قلمروهای مورد نظر به طور کامل در بر گرفته شود. ضمن آنکه، موضوعاتی همچون، حقوق زنان، احزاب و اقلیت‌های دینی - به دلیل طولانی شدن مقاله - از دایره این نوشتار خارج شده است. افزون بر آن، مطالعات دیگری مانند ضمانت اجرای نظام حقوق بشر از دیدگاه حضرت امام علیه السلام^(۳) در این حوزه می‌توان داشت که به دلیل مذکور از بررسی آنها صرف نظر شده است.

همان گونه که گفته شد، در این مقاله رویکرد آن حضرت به مسائل حقوق بشر در چارچوب نوشتارها و گفتارها تبیین می‌شود، لذا عمل‌شناسی سیاسی - حقوقی آن حضرت، که در جای خود مفید و ارزشمند است، از مدار این مطالعه خارج نگه داشته شده است.

۴ - شناخت اندیشه‌های اجتماعی متفکرانی که خارج از چارچوب‌های رایج در علوم اجتماعی می‌اندیشند، بدون آگاهی از جهان بینی و دیدگاه‌های انسان شناختی آنها صحیح به نظر نمی‌رسد.

می‌دانیم که حقوق بشر جزء فراساخت‌ها است، و به تعبیری به مثابه نوزادی است که در آغاز از بطن جهان بینی پا به عرصه



ساخت بندی اخلاقی جامعه بی تفاوت گذر کند؛ اصول اخلاقی در عین حال که جزء فضایل انسانی است، نیز خصیصه‌ای است که انسان‌ها را مستعد برقرار کردن روابط حقوقی - سیاسی سالم با یکدیگر می‌کند.

در لیبرالیسم غربی که به ارزش‌های اخلاقی براساس نسبی‌گرایی نگریسته می‌شود، حقوق و آزادی‌های بشری نیز محدود به مرزهای مادی است، نه شئون اخلاقی.

قسمت نخست - آزادی بیان

بند یکم - مفهوم آزادی بیان و ضرورت آن

تبادل آزاد نظرات و اندیشه‌ها از راه گفتگو برای عرضه داشت مستقابل بینش‌ها و قضاوت‌ها، از پایه‌های اصلی یک حکومت مردمی به شمار می‌رود؛ این گفت و شنود در سطح فرد با فرد، گروه با گروه، و فرد با دولت، از اصولی است که بی آن نمی‌توان در جهت کمال مطلوب جامعه و رسیدن به حقایق و واقعیت‌ها گام نهاد. (۶)

مفهوم آزادی بیان آن است که افراد بتوانند عملاً عقیده خود را ابراز نمایند و برای اثبات یا احیاناً بدست آوردن همفکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند، چنین امری موجب رشد علم و افکار مردم می‌شود، و جلوگیری از آن حرکت تکاملی جامعه و افراد را مانع خواهد شد. (۷)

از نظر اسلام، بیان واقعیات مفید به حال بشر چه در قلمرو مادی و چه در قلمرو معنوی، نه تنها مجاز و آزاد است بلکه تکلیفی شرعی برعهده شخص آگاه از آن واقعیات برای بیان کردن و عرضه به انسان‌ها قرار می‌دهد، چنین شخصی اگر سکوت کند و مردم از دریافت آن حقایق و واقعیات محروم شوند، مورد نکوهش الهی قرار می‌گیرد، خداوند در آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره می‌فرماید:

«کسانی که مخفی می‌دارند آن دلایل آشکار هدایت را که فرستادیم و پس از آن که آنها را برای مردم آشکار کردیم، آنان هستند که خداوند بر آنان لعنت می‌کند.»

مهم‌تر از همه آن که باید باب گفتگو بین فرد و زمامداران گشوده شود تا از یک سو مشارکت مردم در شکل‌گیری قدرت تأمین شود و از دیگر سوی، از لجام گسیختگی توسن رهوار قدرت سیاسی جلوگیری بعمل آید. (۸) در همین رابطه حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند:

«اسلام بنیان‌گذار حکومتی است که در آن، نه شیوه استبداد (رای) حاکم است که آراء و تمایلات نفسانی یک تن را بر جامعه تحمیل کند و نه... بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد

وجود می‌نهد و آنگاه در مسیر تکامل می‌افتد.

حضرت امام علیه السلام از مسیر انسان‌شناسی عرفانی به نظریه حقوقی - سیاسی خاص خویش می‌رسد، در واقع اندیشه‌های اجتماعی آن حضرت نتیجه منطقی تفسیر عرفانی از معنای وجودی انسان است. (۴)

با مد نظر قرار دادن مبانی انسان‌شناختی اسلام، نظام حقوق بشر در اسلام شکل خاص خود را پیدا خواهد کرد که متمایز از دیگر نظام‌های حقوق بشر متجلی می‌شود. پس در نظام حقوق بشر اسلامی بایستی از چهارچوب‌های نظری دیگری سود جست که قابلیت تبیین مفاهیم آنرا داشته باشد.

۵ - در اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام دین و اخلاق از جایگاه ممتازی برخوردار است. از نظر ایشان هیچ کدام از حقوق و آزادی‌های انسانی نمی‌تواند با موازین شرعی مغایرت داشته باشد، حدود تمام این حقوق و آزادیها مقررات شریعت اسلام است.

نیز در شیوه تفکر حضرت امام علیه السلام ارزش‌های اخلاقی و تربیتی یکی از مفاهیم بنیادی است، که در استخوان بندی نظام حقوق بشر از دیدگاه ایشان، بایستی به کارکرد مهم آن توجه داشت.

در منظومه فکری حضرت امام علیه السلام، تربیت فصل مشترک اخلاق و حقوق است، چه آن که اساساً «در اسلام همه امور مقدمه انسان‌سازی است.» (۵)

تربیت یا تهذیب نفس از عقاید بنیانی حضرت امام علیه السلام است، این عنصر در قاموس اجتماعی آن حضرت از چنان معنا و مفهوم ویژه‌ای برخوردار است که بایستی آن را محور دیگر امور قرار داد، و برایش گستره بسیار وسیعی قائل شد. در حوزه‌های مختلف حقوق بشر که آن حضرت نسبت به آنها اظهار نظر داشته است، جای پای یک نظرگاه اخلاقی استحکام یافته است. دلیل آن هم به طور خلاصه چنین است: حقوق نمی‌تواند نسبت به

می‌گیرد و هیچ یک از زمام‌داران و سرپرستان جامعه را حق استبداد رای نیست»^(۹)

حضرت امام علیه السلام در پیام خود در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس کشور (۱۳۵۸) درباره این حق اظهار می‌دارند:

«اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد و از طرح مطالب دیگر، که انحراف آنها در محیط خود آن مکتب‌ها ثابت و در پیش دانشمندان خودشان شکست خورده هستند، باکی ندارد. شما دانشجویان محترم نباید با پیروان مکتب‌های دیگر با خشونت و شدت رفتار کنید و هیاهو راه بیندازید، که می‌دانم نخواهید کرد و خود با آنان به بحث و گفتگو برخیزید و از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان در بحث نشینند تا تهی بودن دست آنها ثابت شود و اگر آنان با جنجال و هیاهو با شما مواجه شدند، از آنان اعراض کنید و با خونسردی بگذرید که یکی از نقشه‌های آنان آن است که شما را به درگیری بکشند و از آن استفاده، استفاده‌های غیر مشروع کنند...»^(۱۰)

بنابراین، آزادی بیان هرگاه دربرگیرنده انتقاد از عملکرد نظام سیاسی حاکم باشد، حق عموم مردم خواهد بود: «شما آزادید بروید بیرون، مطالب خودتان را بگوئید، انتقاد از دولت بکنید، انتقاد از هر کس که پایش را کج گذاشت بکنید. هیچ کس نیست (نباید) که به شما بگوید چرا...»^(۱۱) و هم‌چنین «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و از او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد»^(۱۲) فراتر از آن، هرکس حق دارد که نسبت به اساس جمهوری اسلامی، آزادانه اظهار نظر کند:

«هرکس که تبعیت از اسلام دارد، جمهوری اسلامی باید بخواهد، لکن تمام مردم آزادند که آراء خودشان را بنویسند و بگویند، مثلاً بگویند که ما رژیم سلطنتی می‌خواهیم، بگویند که ما برگشت محمد رضا پهلوی را می‌خواهیم، آزادند که بگویند ما رژیم غربی می‌خواهیم، جمهوری باشد، لیکن اسلامی نباشد»^(۱۳)

آزادی بیان نه تنها برای افراد، بلکه برای گروه‌ها و دستجات سیاسی نیز مسئله‌ای مهم و حیاتی است. در همین زمینه معظم‌له در یکی از مصاحبه‌های خود قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با روزنامه «صدای لوکرامبوک» اظهار می‌دارند:

«حکومت موردنظر ما جمهوری اسلامی است که متکی به آیات قرآنی است و قانونش، قانون اسلام است و جناح‌های سیاسی در آنجا در اظهار عقاید خود آزادند»^(۱۴)

از جمله گروه‌های سیاسی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مارکسیست‌ها بودند که حضرت امام علیه السلام پیرامون آزادی بیان آنها می‌فرمایند:

«در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم مارکسیست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود، زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربر دارنده پاسخ به نیازهای مردم است، ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفه اسلامی، از همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند، ما هیچ‌گاه آزادی آنها را سلب نکرده و بدان لطمه وارد نیاورده‌ایم، هرکس آزاد است اظهار عقیده کند، ولی برای توطئه کردن آزاد نیست»^(۱۵)

بند دوم: محدودیت‌های آزادی بیان

آزادی مطلق بیان از این لحاظ که بهانه‌ای به دست متجاوزان به حقوق عمومی خواهد داد تا در پناه آن منافع خصوصی خود را به بهای هتک حرمت و حیثیت دیگران یا گمراهی و تباهی جامعه و افراد تحصیل کنند، مورد پذیرش قرار نگرفته است.^(۱۶)

از نظر حضرت امام علیه السلام آزادی بیان دارای محدودیت‌هایی هست که بوسیله دولت اعمال می‌شود، این محدودیت‌ها را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:

۱- ضرر داشتن برای منافع و مصالح ملی:

«بیان همه چیز آزاد است مگر آن که مضر به حال ملت باشد.» نیز «هر کس آزاد است اظهار عقیده کند ولی برای توطئه کردن آزاد نیست»^(۱۷)

نمونه برجسته توطئه کردن با استفاده از اصل آزادی بیان، تحریف واقعیات و ایجاد تنش در جامعه است.

۲- وابسته بودن به قدرتهای خارجی:

«در جمهوری اسلامی هر فرد از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود ولیکن هیچ فرد و یا گروه وابسته به قدرتهای خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم»^(۱۸)

بنابراین، کسانی که از نظر فکری یا سازمانی از کشورهای خارجی تغذیه می‌شوند، نمی‌توانند به استناد اصل آزادی بیان، نظرات خود را در جامعه عرضه بدارند، زیرا این افراد و گروه‌ها، مستقیم یا غیرمستقیم، زمینه را برای مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی کشور فراهم خواهند ساخت.

۳- آزادی بیان در چهارچوب قوانین اسلام:

شرط تعارض نداشتن آزادی بیان با مبانی شرعی از منطقی‌ترین شرایطی است که عدم توجه به آن می‌تواند به فساد اخلاق مردم جامعه و به اختلال در کرامت و حیثیت آنها منتهی

گردد. ملاحظه موازین شرعی در بهره‌مندی از آزادی‌های اساسی، در سخنان حضرت امام علیه السلام این گونه آمده است:

«معنی آزادی بیان این نیست که هرکس برخلاف قوانین، هرچه دلش می‌خواهد بگوید، آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام است... در چهارچوب قوانین اسلام و در چهارچوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد است.»^(۱۹)

**قسمت دوم - آزادی مطبوعات
بند یکم - اهمیت و نقش مطبوعات**

منظور از مطبوعات، تمام نشریات، مجلات و روزنامه‌هایی است که به صورت منظم چاپ و منتشر شده، در دسترس توده‌های مردم قرار می‌گیرد.

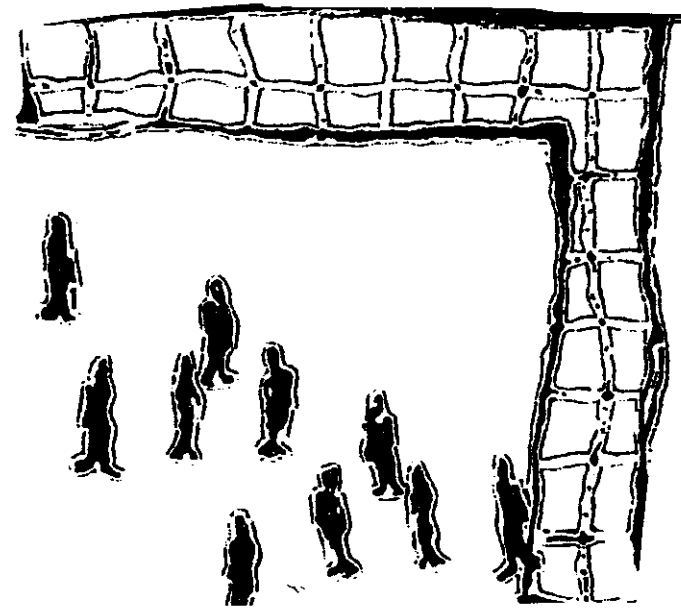
مطبوعات با بهره‌گیری از شیوه‌های فنی خبررسانی، می‌توانند عناصر یک فرهنگ واقعی را نشر دهند و مردم را از مسائل اساسی جامعه خود آگاه کنند.

افزون بر آن، در جامعه اسلامی از مطبوعات نقش تربیتی بالایی قابل انتظار است و این به دلیل اهمیتی است که «قلم» دارد:

«قلم‌ها بیشتر [از خون شهدا] می‌توانند سازنده باشند و اصولاً شهدا را قلم‌ها می‌سازند قلم‌ها هستند که شهید پرورند.»^(۲۰)

تأکیدات حضرت امام علیه السلام بر نقش تربیتی مطبوعات - همانند نقش سیاسی آن - عمدتاً در برهه زمانی سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی جلوه‌گر است که دو مورد از آن در زیر قید می‌شود:

۱ - «نقش مطبوعات در کشورها منعکس کردن آرمان‌های ملت است. مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می‌کنند و آرمان ملت را منعکس می‌کنند. در مملکتی که آن همه خونریزی شد و آن همه ملت خون دادند تا آن که یک جمهوری اسلامی موافق آرای اکثریت قریب به اتفاق



محقق شد و دست خائنین کوتاه گردید و دست چپاول‌گران قطع شد، اگر مطبوعات، در مطبوعات بخواهند باز به پشتیبانی از جنایت‌کاران و خیانت‌کاران چیزی بنویسند، این مطبوعات ما نیست، این خیانت است، باید مطبوعات آن چه که ملت می‌خواهند بنویسند، نه آن چه برخلاف مسیر ملت است. مع‌الأسف در بعضی از مطبوعات چیزهایی که برخلاف مسیر ملت است و برخلاف آمال ملت است منعکس می‌شود...»^(۲۱)

۲ - «در باب نشریات، خودتان می‌دانید که نقش نشریات در هر کشوری از همه چیزها بالاتر است. روزنامه‌ها و مجلات می‌توانند که یک کشوری را رشد و هدایت بدهند به راهی که صلاح کشور است، و می‌توانند که بعکس عمل بکنند. مع‌الأسف در ایران، در آن زمان بدون استثناء نشریات و نوشته‌ها غیر اسلامی بود و آنها برای برنامه‌ای که انحراف جوانان بود، به هر راهی تمسک کردند، از جمله به نشریات. مجلات آن روز، جوانان را به فساد می‌کشاند و پس از آن که آنها رفتند و نشریات این طرف شروع شد، بسیاری از انحراف آن طوری اگر نداشتند، لیکن انحرافات جور دیگری داشتند، یعنی اگر دیدند که نمی‌شود مجلات را با آن روش سابق انتشار دهند، مقالاتی جانشین آنها کردند که در راهی است که راه قدرت‌های بزرگ است...»^(۲۲)

از نظر حضرت امام علیه السلام مطبوعات یک کشور، بایستی «در مسیر ملت»^(۲۳) و در خدمت آنان باشد، در غیر این صورت «مورد تأیید این ملت»^(۲۴) نمی‌تواند باشد و نباید آنرا «یک روزنامه کشوری و ملی»^(۲۵) حساب کرد، هرچند دولت هم اجازه ادامه فعالیت به آنها بدهد. مطبوعات اگر «ملی» و «در مسیر ملت» باشند، به بازگوکننده خواسته‌های مردم از قدرت سیاسی مبدل خواهند شد و همین امر موضع آنها را تقویت و دخالت خودسرانه مقامات عمومی را در کار آنها بامشکل روبرو خواهد کرد. مطبوعات بایستی زبان اعتراض مردم به عملکردهای نادرست قدرت عمومی باشد، به فرمان‌روایان گوش‌زد کنند که در فلان موضوع از اصول قانون اساسی و مسیر انقلاب اسلامی خارج شده‌اند، نه آن که خود ابزار دست قدرت سیاسی واقع شوند، این دیگر «روزنامه کشوری و ملی» نخواهد بود و از نظر افکار عمومی مندرجات آن ارزش خواندن را نخواهد داشت، چه آن که نمی‌توان آن را رکنی از ارکان دموکراسی یک کشور تلقی کرد.

بند دوم - مطبوعات و قدرت حاکم

مسئله مهمی که همواره در عرصه مطبوعات مطرح بوده است، میزان دخالت قدرت سیاسی در کار مطبوعات است.

مقدمتاً به این نکته باید توجه داشت که استقلال مطبوعات چندان هم کامل نیست، زیرا اساساً هر نوع فعالیت اجتماعی - که فعالیت مطبوعاتی از نمونه‌های بارز آن است - خواه ناخواه به مجموع پیکره اجتماع بستگی پیدا می‌کند و این خود مانع استقلال کامل است. (۲۶)

در خطابه‌های حضرت امام علیه السلام نسبت به حدود فعالیت‌های مطبوعاتی، عمدتاً اجنبه‌های سلبی این موضوع مد نظر قرار گرفته است، که آن هم به دلیل کثرت مطبوعات در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و جهت‌گیریهای ضد انقلابی برخی از آنها بوده است:

«مطبوعات در عین حال که یک مؤسسه محترم و بسیار مؤثرند لکن باید روی موازین مطبوعاتی و خدمت به ملت رفتار کنند. آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، برخلاف انقلابی که مردم خون پای آن دادند بنویسد، همچو آزادی‌ای صحیح نیست. قلم آزاد است این مسایل را بنویسد لکن نه این که توطئه بر ضد انقلاب بکند. بیان آزاد است که مطالبی اگر دارد بنویسد آن هم مطالبی که به او داده می‌شود، از همه اشخاص بنویسد بدون توطئه. وقتی ما دیدیم که در یک روزنامه‌ای از یک اشخاصی مطالب نوشته می‌شود که اینها عمال اجانب هستند و می‌خواهند مملکت ما را باز به خرابی بکشند، از آن طرف مقالات یا مطالبی که راجع به مسایل نهضت است، راجع به مسایل اسلام است، یا تحریف می‌شود یا نوشته نمی‌شود، این طور مطبوعات را ما نمی‌توانیم برایش احترام قائل بشویم...» (۲۷)

اگر مطبوعات «از تیرهایی که موجب تحریک و یا تضعیف مردم می‌شوند» استفاده کنند، یا اقدام به «درج مقالاتی که مضر به انقلاب»، «انقلابی که مردم خون پایش داده‌اند» (۲۸) یا «مضر به حال ملت» یا «مصلحت کشور» (۲۹) یا بر خلاف اسلام یا عفت عمومی است بنمایند، مجاز به استفاده از حق آزادی مطبوعات نخواهند بود. «باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی (اخلاق) جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است.» (۳۰)

محدودیت دیگر مطبوعات مربوط به درج گزارشاتی است که حاوی فعالیت‌های محاکم قضایی است، باید «مجلات و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی توجه داشته باشند که تضعیف قوه قضائیه بر خلاف موازین اسلامی است و از پخش چیزهایی که موجب تضعیف یا توهین مقام قضاست احتراز کنند. این کشور

اسلامی است و باید هر امری موافق با موازین اسلامی باشد. شکایت از قاضی یا دادگاه باید به حسب مقررات شرعی باشد و شاکی هر که باشد حق ندارد در مطبوعات یا رسانه‌های گروهی یا در مجامع عمومی طرح دعوی کند و علیه قوه قضائیه جوسازی نماید.» (۳۱)

برای تکمیل این قسمت شایسته است که دو فراز از سخنان مقام معظم رهبری نیز ذکر شود:

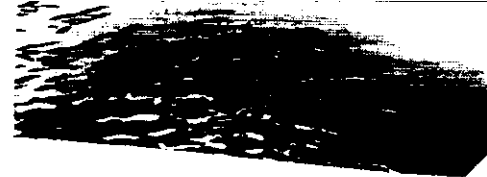
۱- «... کسانی که در گفته‌ها و نوشته‌های خود در تلاش هستند تا دل‌های مردم را نسبت به حرکت مرکزیت نظام متزلزل و دچار تردید کنند، قطعاً خود را در خدمت اهداف دشمن قرار داده‌اند...» (۳۲)

۲- «... امروز هر سخن و نوشته‌ای و حرکتی که ملت ایران را نسبت به گذشته ۱۵ ساله و با افتخار خود و نسبت به دوران امام علیه السلام و عملکرد مسوولین و نیز حرکت و جهت‌گیریهای انقلاب دچار تردید کند در جهت خواست دشمن است...» (۳۳)

قسمت سوم - حق شرکت آزادانه در انتخابات عمومی
بند اول - فواید انتخابات

انتخابات، مجموعه‌ای عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت تدبیر شده است. بواسطه انتخابات می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال قدرت سیاسی مداخله داد. (۳۴) انتخابات که در واقع مشارکت مردم در زندگی سیاسی است، باعث ایجاد علاقه مستقیم مردم به حکومت و پیدایش شهروندانی آگاه و رشد یافته می‌شود. (۳۵) بدین ترتیب می‌توان گفت حداقل فایده‌ای که انتخابات عمومی دارد آن است که موجب نزدیک کردن مردم به دولت می‌شود، بدنبال آن فرد احساس خواهد کرد که او هم در روند تصمیم‌گیریهای کشورش صاحب نقش است و همین امر بر وفاداری عملی او می‌افزاید، بدون انتخابات هیچ ملتی به برنامه سیاسی کشورش علاقه پیدا نمی‌کند و استعدادهای سیاسی اش شکوفا نمی‌شود. از طریق برگزاری انتخابات، حقوق سیاسی مردم به نحو روشنی به منصفه ظهور می‌رسد. انتخاب زمام‌داران بوسیله مردم، یکی از وسایل بسیار مؤثری است که تاکنون برای تحقق و تقویت اصول عقاید، آزادی و لوازم آن یافت شده است، چه این که بآبیره‌گیری از آن، اقتدار سیاسی تا حد زیادی تحت کنترل عمومی درمی‌آید و از زیاده‌طلبی باز نگه داشته می‌شود.

مردم از رهگذر شرکت آزادانه در انتخابات عمومی، تمهیدات لازم برای توزیع منصفانه حقوق و تکالیف بین مردم و زمام‌داران و تحقق عینی آزادی‌های دیگر خود را فراهم می‌کنند،



چه آن که با فرایند انتخابات زمینه مساعدی برای ایجاد گفت و شنود بین مردم و دارندگان قدرت سیاسی پایه گذاری می شود. از نظر امام، مردم با شرکت در انتخابات «مقدرات کشور»^(۳۶) را بدست نمایندگان منتخب خود می سپارند، اگر گزینش این نمایندگان با «انتخابات صحیح انجام پذیرد و اشخاصی که انتخاب می شوند واقعاً منتخب ملت باشند. تمام کارهای کشور بدست آنها اصلاح می شود.»^(۳۷)

بند دوم - حق عمومی شرکت در انتخابات

بنابر اعتقاد حضرت امام علیه السلام، حکومت جمهوری اسلامی در عین حال که از «رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت»^(۳۸)، بر «آراء عمومی ملت»^(۳۹) نیز متکی است و شکل آن هم «با مراجعه به آراء ملت تعیین خواهد گردید»^(۴۰)، زیرا «جمهوری اسلامی از مردم است و جمهوری اسلامی رهین همین مردم عادی کشور است»^(۴۱)، ایشان، حدود یک ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مهم ترین وظیفه دولت پس از پیروزی انقلاب اسلامی را، فراهم کردن هرچه سریع تر «شرایط انتخابات آزاد»^(۴۲) اعلام کردند. به دنبال آن معظم له در تاریخ ۵/۱۱/۵۷ با صدور حکم انتصاب نخست وزیر دولت موقت، وی را مأمور انجام رفراندوم و رجوع به آراء ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید نمودند.

حق مردم در انتخاب نمایندگان مجلس، بدان جهت است که منطقاً بایستی «وکلاهی پارلمان مبعوث از ملت باشند»، نه این که از راه انتصاب به عضویت آن در آیند. حق مردم در گزینش مقام عالی اجرایی کشور نیز بدان دلیل است که «باید دولت ها ملی باشند.»^(۴۳)

با توجه به این که انتخابات «تعیین کننده سرنوشت یک ملت»^(۴۴) است، حق انتخاب کردن برای عموم مردم محفوظ و ثابت است و باید «تمام آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمان امور را در دست بگیرند، شرکت داشته باشند.»^(۴۵) «انتخابات دست مردم است. رئیس جمهور و نخست وزیر با آن رعیتی که در کشاورزی کار می کنند و آن بازاری ای که در بازار کار می کنند راجع به انتخابات یکجور هستند، علی السواء هستند.»^(۴۶)

انتخاب شدن نیز مخصوص گروه یا طبقه خاصی نیست: «انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانیون است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروه هاست، (بلکه) انتخابات مال همه مردم است.»^(۴۷)

نظرات حضرت امام علیه السلام که راهنمای تدوین کنندگان قانون اساسی قرار گرفته است، در اصول مختلف این قانون به چشم می خورد؛ در اصل ششم تأکید شده است که امور کشور باید «به اتکاء آراء عمومی اداره شود» و در اصل ۲۸ یکی از وظایف دولت، فراهم کردن زمینه برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش» معین شده است. براساس چند اصل دیگر، مردم این حق خود را در قالب انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری، انتخاب رئیس جمهور، و شرکت در همه پرسی در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعمال می کنند.

بند سوم - انتخابات آزادانه کاندیدها

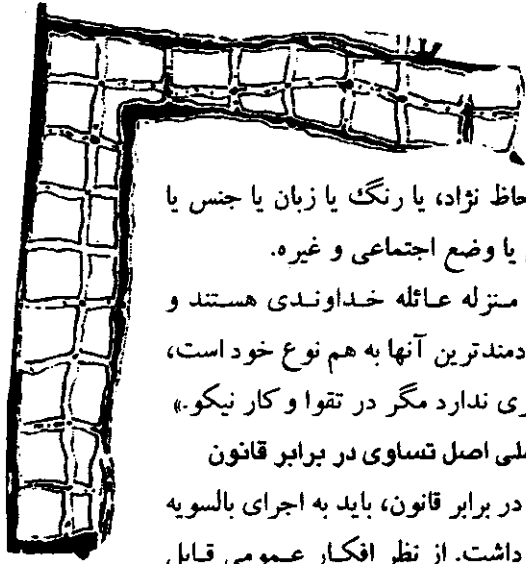
برای آن که بتوان به برگزاری انتخابات صحیحی توفیق حاصل کرد و به نتایج حاصل از آن اطمینان نمود، بایستی انتخابات در شرایط آزاد انجام شود، از نظر توده های مردم، انتخاباتی دارای اهمیت سیاسی است که شهروندان بتوانند با آزادی کامل، مناسب ترین و مردمی ترین افراد را بر حسب تمایل سیاسی خود برگزینند و سررشته امور را در چهارچوب وظایف از پیش تعیین شده بدانها بسپارند.^(۴۸)

معمولاً در جریان هر انتخاباتی، دست هایی به جریان می افتد تا انتخابات مسیر خود را طبق خواسته همانها طی کند و این از آفتهای یک انتخابات است. عواملی که سعی در تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات دارند ممکن است از درون نظام سیاسی باشند و یا ممکن است در خارج آن به ترسیم خط و خطوط پردازند. کارخانجات بزرگ در کشورهای صنعتی، سرمایه داران محلی در کشورهای جهان سوم، روزنامه ها و مجلات و مقامات سطوح مختلف هر استان یا شهر و نیز مقامات عالی رتبه هر کشور مایلند که انتخابات به گونه ای انجام شود که خواسته های آنها هم تأمین شود. به همین دلیل بود که حضرت امام علیه السلام در پاسخ به استفتای ۲/۱۱/۴۱ مربوط به تصویب ملی (رفراندوم) مرقوم فرمودند:

«باید رای دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود.»^(۴۹)

معظم له با این پاسخ، برگزاری انتخابات بوسیله رژیم طاغوت را بدلائیل ذکر شده، مردود دانستند. ایشان همچنین در پیام مورخه ۵/۵/۵۷ برگزاری انتخابات آزاد بوسیله آن رژیم را به جهت حاکمیت قدرت شیطانی شاه امری موهوم اعلام کردند.^(۵۰)

آن حضرت، نسبت به دخالت مقامات سیاسی کشور در



بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.

ب - همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوبترین آنها نزد خدا، سودمندترین آنها به هم نوع خود است، و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد مگر در تقوا و کار نیکو. بند دوم - ضرورت اجرای عملی اصل تساوی در برابر قانون

مهمتر از اعلان تساوی در برابر قانون، باید به اجرای بالسویه قانون (یعنی در عمل) توجه داشت. از نظر افکار عمومی قابل قبول نیست که در خود قانون به هیچ تبعیضی اشاره نشود، اما در عمل وضع کاملاً فرق کند. اجرای نابرابر قانون از پدیده‌های کاملاً نمایان در زندگی اجتماعی است.

این اصل در یک جامعه سیاسی اسلامی که فرمانروا و فرمانبر، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، آزاده و بنده، زن و مرد، غنی و فقیر و بزرگ و کوچک، همه در صف واحدی بوده و در برابر قانون یکسانند، از اهمیت فراوانی برخوردار است. حضرت امام علیه السلام اجرای این اصل را از ویژگی‌های برجسته حکومت اسلامی می‌دانند، و با توجه به این که در چنین حکومتی قوانین اسلامی باید به اجرا درآید، در مورد اهمیت اجرای بالسویه قوانین متذکر می‌شوند:

«وظیفه ما این است که هر کدام در هر کجا هستیم و در هر سرحدی که هستیم جدیت کنیم که قوانین اسلامی را از خودمان شروع کنیم. اگر چنانچه ما خودمان را اصلاح نکنیم و قوانین اسلام را نسبت به خودمان اجرا نکنیم، نمی‌توانیم یک حکومت اسلامی (واقعی) تشکیل بدهیم. اگر آن کسی که در راس حکومت است، مثلاً رئیس جمهور و نخست وزیر، خودش را اصلاح نکند و خودش تابع قوانین اسلام نباشد و قوانین اسلام را در مملکت اجرا نکند چنین شخصی نمی‌تواند در راس حکومت اسلامی باشد.» (۵۸)

حتی، ایشان یکی از شاخص‌های دولت اسلامی در مقایسه با دیگر دولتها را اجرای مساوی قانون بین مقامات عالی‌رتبه می‌دانند و برای اثبات نظر خود به قضیه حضور حضرت امیر علیه السلام رهبر کشور بزرگ اسلامی در دادگاه، بدنبال اقامه دعوی بوسیله یک شهروند یهودی علیه ایشان، استناد می‌کنند:

«شما پیدا کنید در تمام دوره‌های سلطنتها و رئیس‌جمهورها و اینها، یک همچو وضعی که یک رئیس با یک یهودی و با آن قاضی که قاضی‌ای بوده است که خودش رعیت است... شما پیدا کنید یک همچو قضیه‌ای... در تمام رژیم‌ها تا ما بگوئیم رژیم اسلامی یک رژیم است که پائین‌تر از سایر رژیم‌هاست، ما که رژیم اسلامی را می‌خواهیم، یک همچو چیزی می‌خواهیم.» (۵۹)

انتخابات‌های دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم حساسیت نشان می‌دادند و به مردم توصیه می‌کردند که اگر همه کسانی که در رأس امور هستند (۵۱) به شما پیشنهاد کنند که فلان آدم را شما وکیل کنید لکن شما به نظر تان درست نباشد، جایز نیست بر شما تبعیت کنید، باید خودتان تشخیص دهید که آدم صحیحی است تا این که بتوانید رأی بدهید (۵۲)

علاوه بر مقامات سیاسی هیچ حزب و گروهی هم حق تحمیل کاندیدای خود را بر مردم ندارند:

«مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیدای گروه یا گروه‌ها را ندارد. هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارند بدیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند.» (۵۳)

قسمت چهارم - تساوی در برابر قانون

بندیکم - مفهوم نظری اصل تساوی در برابر قانون

منظور از تساوی در برابر قانون آن است که، همه افرادی که قانون در مورد آنها وضع شده است تحت پوشش قانون درآیند و برخی از آنها بدلائیل موقعیت سیاسی و اجتماعی، یا وضعیت خانوادگی و فامیلی، یا دارا بودن عقاید مذهبی و سیاسی و مانند اینها از شمول قانون استثناء نشوند، به فرموده حضرت علی علیه السلام «به نفع کسی علیه دیگری حقی قرار داده نشده مگر آن که علیه او و به نفع دیگری، نظیر همان حق قرار داده شده است.» (۵۴) ولی این منظور وقتی تحقق پیدا می‌کند که قانون‌نگذار در مقام وضع قانون، بین افرادی که در شمول قانون قرار می‌گیرند تبعیضی قائل نشود. (۵۵) به عنوان نمونه مقامات عالی نظام سیاسی و یا وابستگان آنان مانند مردم عادی موضوع قانون قرار گیرند و از آن استثناء نشوند. امروزه تقریباً در تمام قوانین کشورها، به اصل تساوی در برابر قانون تصریح می‌شود. در این زمینه، آیت... نایینی تأکید می‌کند که:

«قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه ماخوذه از سیاسات اسلامیة و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است...» (۵۶)

تساوی در برابر قانون از اصل کلی تساوی در آفرینش و خلقت انسان‌ها نتیجه گرفته می‌شود، انسانها از نظر آفرینش چندگونه آفریده نشده‌اند، بلکه بر حسب گوهر و ذات همگون آفریده شده‌اند. (۵۷) این مفهوم، در ماده یک اعلامیه اسلامی حقوق بشر بدین صورت آمده است:

«الف - بشر به طور کلی، یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آنها را گرد آورده، و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسؤولیت برابرند،

«این حکومتی است که در مقابل قانون همگی علی السواء حاضرند، برای این که قانون اسلام قانون الهی است و همه در مقابل خدای تبارک و تعالی حاضرند، چه حاکم، چه محکوم، چه پیغمبر و چه امام و چه سایر مردم. ما حالا آرزوی این را داریم...» (۶۰)

قسمت پنجم - آزادی مذهبی

بند یکم - دیدگاه غربی و اسلامی نسبت به دین

کشورهای غربی بعد از آن که به حاکمیت یک هزار ساله کلیسا خاتمه دادند، دین را نیز از تمام قلمروهای زندگی اجتماعی خود خارج کردند. بدنبال آن ساختمان مقررات خود را بر پایه کامروایی‌های مادی نهاده و مردم را در پذیرفتن معارف اصلی و اساسی دین آزاد گذاشتند، یعنی اگر مردم مایل هستند به دین پایبند باشند و اگر دوست ندارند، خود را بدان ملزم نکنند. دین بر مبنای تفسیری که غربی‌ها از آن دارند، یک رابطه معنوی محدود ما بین انسان و خداست که با هیچ یک از ابعاد زندگی انسان رابطه جدی ندارد و اصولاً قادر به اداره زندگی اجتماعی انسان نیست و نمی‌تواند آرمان‌های بشری را در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تحقق بخشد. (۶۱)

بر اساس چنین برداشتی از دین است که طرفداران دموکراسی غربی معتقدند که دولت نباید به هیچ فلسفه رسمی، خواه مذهبی و خواه معنوی، پایبند باشد و یا در ترویج آن همت به خرج دهد. دولت باید از هر گونه آئین و شریعتی برکنار باشد، در غیر این صورت، قدرت سیاسی در دست گروهی خاص محصور خواهد شد و آزادی‌های اساسی نمایان نخواهد شد، مخصوصاً حقوق اقلیت‌ها پایمال خواهد شد. هم اکنون در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای جهان به آزادی مذهب تصریح می‌شود، مفهوم این آزادی آن است که دولت نباید با تصمیم‌های سیاسی یا وضع قوانین از مذهبی خاص حمایت کند، هم چنین دولت حق ندارد در اجرای مراسم مذهبی شرکت کند و به هیچ مذهبی هم نباید اجازه مداخله در امور دولت را بدهد.

ولی از نظر اسلام، دین برای تنظیم وجوه مختلف زندگی بشر آمده است (۶۲)، این وجوه به خود انسان، خدا و دیگر انسان‌ها مربوط می‌شود، که دین به تنظیم همه آنها اقدام می‌کند. بر این اساس، دین یک پدیده فردی نیست، بلکه نهادی است که تمام اندیشه‌ها و فعالیت و روابط پیرامون انسان را در برمی‌گیرد.

نمی‌توان پذیرفت که دین امری شخصی است و فقط برای آرامش درونی انسان آمده است، بلکه همه ادیان الهی در عین توجه به تربیت روحی مردم به برقراری عدالت اجتماعی از طریق استقرار یک سازمان اجتماعی هم توجه داشته‌اند. با مبنای قراردادن

دین اسلام می‌توان گفت که اگر اسلام تنها به اخلاق فردی توجه می‌کرد و از سازمان اجتماعی غفلت می‌کرد، هرگز نمی‌توانست در استقرار یک نظام سیاسی، مانند دولت پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی رضی الله عنه موفقیتی کسب کند:

«اما راجع به اسلام شروع کردند تبلیغات کردن به این که اسلام یک مکتبی است... که مربوط به دعا و ذکر و یک روابطی مابین مردم و ما بین خالق (است) سیاست را کاری به آن ندارد... اسلام را اصلش می‌گفتند کاری ندارد به سیاست (از سیاست) جداست و دیانت و سیاست از هم جداست... (برخی نیز گفتند که) اصل دین در بین بشر که آمده است برای این است که مردم را خواب کنند...» (۶۳)

ولی واقعیت این است که اسلام (و حکومت اسلامی) از ویژگی برجسته اجتماعی برخوردار است:

«اسلام و سایر ادیان الهی مثل سایر حکومتها نیست. حکومت اسلام مثل سایر حکومتها نیست، سایر حکومتهای مادی، به هر رژیمی که هستند اینها فقط کاری به این دارند که نظم مملکت محفوظ باشد... اما حالا که یک کسی در جوف خانه خودش هر کاری می‌خواهد بکند، مضر به حکومت نباشد و به وضع حکومت و به نظام، هر کاری در باطن منزل خودش می‌خواهد بکند، حکومت به او کاری ندارد، اما اسلام و حکومت‌های الهی اینجور نیستند، اینها در هر جا و هر کس در هر جا هست و در هر حالی که هست، آنها برایش احکام دارند...» (۶۴)

«اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت دارد.» (۶۵)

بند دوم - رابطه دین با حقوق اجتماعی انسان

۱- رابطه دین با حقوق اجتماعی انسان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

با مطالعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به آسانی می‌توان دریافت که این اسناد بر اساس دیدگاه اول - دیدگاه غربی‌ها - نسبت به دین تهیه و تدوین شده است. همانگونه که قبلاً گفته شد، در این دیدگاه دین امری است که دارای جنبه شخصی است و نباید آنرا در روابط اجتماعی دخالت داد، چنین اقدامی منجر به ایجاد تبعیض در روابط اجتماعی می‌شود. براساس همین تصور بود که ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت زیر تدوین شد:

«هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث.. مذهب.. از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه

حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد.»

مجمع عمومی ملل متحد در ادامه فعالیت‌هایش در این زمینه، طی قطعنامه شماره ۳۶/۵۵ در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ «اعلامیه حذف همه اشکال ناپردباری و تبعیض بر مبنای مذهب یا عقیده» را منتشر کرد. مطابق ماده ۲ اعلامیه مذکور، عبارت «ناپردباری و تبعیض بر مبنای مذهب یا عقیده» به معنای «هرگونه انحصار، محدودیت یا برتری بخشیدن بر اساس مذهب یا عقیده است که هدف یا نتیجه آن، خشی کردن یا آسیب رساندن به شناسایی، تمتع یا استیفای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر یک پایه مساوی است.» مطابق ماده ۳ این اعلامیه، تبعیض قائل شدن به دلایل مذهبی یا عقیدتی، توهین به شرافت انسان‌ها و انکار اصول منشور ملل متحد محسوب، و به عنوان نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق و آزادی‌هایی که به نحو مفصل‌تری در میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر بر شمرده شده‌اند محکوم، و در حکم مانعی برای برقراری و گسترش روابط دوستانه و صلح آمیز بین ملتها تلقی می‌شود. به موجب ماده ۴ اعلامیه مذکور، دولت‌ها بایستی اقدامات مؤثری به منظور منع و حذف تبعیض بر مبنای مذهب یا عقیده در شناسایی، تمتع و استیفای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، در تمام زمینه‌های زندگی مدنی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اتخاذ کنند.

۲- رابطه دین با حقوق اجتماعی انسان در اسلام

طبق موازین حقوق اسلامی، برخورداری از برخی حقوق اجتماعی خاص پیروان دین اسلام است که یک نمونه برجسته آن، ممنوعیت تصدی اعمال حکومتی وسیله غیر مسلمانان است، در همین زمینه، حضرت امام علیه السلام یادآور می‌شوند که چون این مملکت اسلامی است، نمی‌شود «حکومتش را به دست کسانی داد که به اسلام اعتقاد ندارند.» (۶۶)

علاوه بر آن، حقوق سیاسی دارندگان مذاهب غیرالهی کامل نیست و آنان از برخی حقوق سیاسی و اجتماعی محروم‌اند. مخالفت صریح حضرت امام علیه السلام با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (۱۳۴۱) نیز به همین دلیل بود. طبق تصویب‌نامه فوق‌الذکر، نمایندگان می‌توانستند در مراسم تحلیف به جای قرآن به کتاب آسمانی خود سوگند یاد کنند. این در حالی بود که مطابق ماده ۱۳ نظام‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب دوره اول مجلس شورای ملی، متجاسرین به فسق و اشخاصی که فساد عقیده دینی دارند... از انتخاب شدن به عضویت این انجمن‌ها ممنوع شده بودند.

با این تمهید، پیروان فرقه ضاله بهائیت - که مسلک

ساختگی خود را «دین» می‌نامیدند - می‌توانستند به عضویت این انجمن‌ها انتخاب شوند. حضرت امام علیه السلام در واکنش به این اقدام رژیم گذشته، که آن را به دلیل احترام گذاردن به مقررات بین‌المللی انجام می‌داد، اظهار داشتند:

«هر چه موافق دین و قوانین اسلام باشد ما با کمال تواضع گردن می‌نهمیم و هر چه مخالف دین و قرآن باشد... ولو الزامات بین‌المللی باشد ما با آن مخالفیم.» (۶۷)

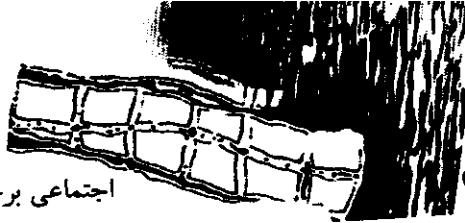
«الزامات بین‌المللی مربوط به مذهب و قانون اساسی نیست، تشبث به الزامات بین‌المللی برای سرکوبی قرآن کریم و قانون اساسی و ملت، جرم بزرگ و ذنب لایغفر است.» (۶۸)

توسل به این الزامات بین‌المللی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مجدداً مطرح شد. موازین شرعی و رهنمودهای حضرت امام علیه السلام که محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌داد، موجب شد که ادعاهای بین‌المللی مبنی بر نقض حقوق بشر اتباع غیر مسلمان متوجه دولت جمهوری اسلامی شود. چنانکه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، در اجلاس ۴۸ خود از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به مفاد ابزارهای حقوق بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، عمل کند و همه اتباع‌اش را از جمله گروه‌های مذهبی (با هر نوع عقیده دینی) از (تمام) حقوق شناخته شده در این اسناد برخوردار کند. (۶۹)

بند سوم - حق نشر عقاید مذهبی

در جامعه اسلامی، پیروان مذاهب غیر الهی در ترویج و تبلیغ عقاید خود دارای همان حقوقی نیستند که پیروان مذاهب الهی از آن برخوردارند. زیرا معقول نیست دینی مانند دین اسلام، که خود برای محو این اعتقادات باطل آمده، ترویج آن عقاید را هم بپذیرد. از نظر اسلام انتشار چنین عقایدی فکر انسان را بسته می‌کند و مانع هدایت انسان براه ترقی و تکامل انسانی می‌شود. احترام گذاردن به کرامت انسان و اهمیت قائل شدن برای تکامل او ایجاب می‌کند که عقاید مذهبی، با معیار قرارداد کتاب خدا - که مکرر انسان را به اندیشه و تعقل دعوت می‌کند - ارزیابی شود و سپس اجازه نشر یابد، با این روش می‌توان جامعه را به سوی رشد فکری سیر داد. بنابراین، به منظور سالم نگه داشتن ذهنیات و معنویات جامعه، دولت بایستی از تبلیغ این عقاید جلوگیری کند: (۷۰)

«من متأسفم از این که در مملکت اسلام بر خلاف قانون اساسی، اوراق ضاله مخالف با نص قرآن و ضرورت دین مقدس نشر می‌شود و دولتها از آن پشتیبانی می‌کنند. کتاب انتقاد که بر رد قرآن مجید نوشته شده و طرح قانون خانواده که برخلاف احکام ضروریه اسلام و نص کلام الله مجید طبع و نشر می‌گردد و کسی



نیست از دولتها استیضاح کند» (۷۱)

اجتماعی برخوردار بود، مقبولیت زیادی یافته بود. اصولاً فرامین اخلاقی مسیحیت، که کلیسا ترسیم کننده آن بوده است، مشوق اطاعت منفی است، زیرا همیشه به پیروانش یاد می‌دهد در مقابل هر رژیم سیاسی، که خود را مستقر کرده است، تسلیم شود. (۷۴) نخست تحت تاثیر همین تعالیم بود که لویی پانزدهم (پادشاه فرانسه) در سال ۱۷۷۰ توانست در بیانیه‌ای چنین اعلام کند: «اقتداری که پادشاهان دارند به نمایندگی از سوی مشیت باری تعالی است، سرچشمه قدرت، خداست، نه مردم، پس پادشاهان تنها در برابر خداوند مسئول قدرتی هستند که به آنها اعطا کرده است.» (۷۵) در قوانین اساسی سال ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ کشور مذکور، حق دفاع در برابر ظلم و تعدی از مردم سلب گردیده بود، با وجود این که اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ سرلوحه این دو قانون بود.

ولی از نظر اسناد بین المللی حقوق بشر، مردم را باید در انتشار اعتقادات مذهبی‌شان از هر نوع که باشد (خواه بر مبنای تفکر باشد و خواه از راه تقلید یا توارث بدست آمده باشد) آزاد گذاشت. ممانعت از نشر عقاید مذهبی طبقات خاصی از جامعه عامل تبعیض، و خلاف حقوق و آزادی‌های اساسی انسان است. طبق ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق آزادی مذهب شامل آزادی اظهار عقیده مذهبی نیز می‌شود، در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است:

«هر کس حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود خواه به طور انفرادی یا اجتماعی... می‌باشد».

قسمت ششم - حق مقاومت در برابر ظلم رژیم سیاسی

بندیکم: مقاومت در برابر ظلم به عنوان یک حق

در تاریخ حقوق و فلسفه سیاسی نظرات متضادی نسبت به حق مقاومت در برابر ظلم دیده می‌شود. گروهی، که عمدتاً در گذشته نسبتاً دوری بوده‌اند نسبت به چنین حقی مخالفت شدید کرده‌اند، در حال که در اعصار جدید، تشویق و حمایت از آن با روند رو به رشدی همراه بوده است.

اعلام مخالفت با حق مقاومت در برابر ظلم، بر اساس دلایل گوناگونی صورت گرفته است، اما بدون شک بیشترین مورد اعلام مخالفت با پوشش دینی همراه بوده است. کسانی که از نقش دین در اعماق جان مردم آگاهی داشتند مطمئن‌ترین راه برای تداوم بخشیدن به حکومت‌های ظالمانه را در ارائه تصویری قدسی از شخص حاکم می‌دیدند. یکی از این توجیحات این بود که می‌گفتند، حکومت عطیه‌ای است که از طرف پروردگار واگذار می‌شود، و قیام علیه زمامدار در حکم قیام علیه امر پروردگار است بالطبع هر نوع قیامی علیه وی، «کفر» محسوب می‌شود. (۷۲)

در تاریخ اسلام می‌بینیم که بنی امیه با برداشتی منفی از مسئله قضا و قدر طرفداران آزادی بشر را به دلیل مخالفت با یک عقیده دینی مجازات می‌کردند، بدیهی است حاکمیت چنین عقیده‌ای دست تظاول زورگویان را در از تر و دست دادخواهی افراد تحت ستم را بسته‌تر می‌کنند، ظالم و ستمگر به بهانه قضا و قدر الهی رفع مسئولیت می‌کند و مردم تحت ستم نیز بر اساس همین فکر از مبارزه علیه ظالمان صرف نظر می‌کنند. (۷۳)

یادآور می‌شویم، توجیه فوق فقط در کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، بلکه چنین توجیهی در کشورهای مسیحی نیز، زمانی که کلیسا از حاکمیت گسترده‌ای در شئون

حضرت امام علیه السلام که خود نهضت بزرگی را برای سرنگونی نظام ظالمانه پهلوی سازماندهی کرد، حق و به عبارت کاملتر تکلیف مقابله با ظلم نظام سیاسی را ناشی از حکم عقل، وجدان انسانی، و شریعت می‌داند:

«همه ما تکلیف وجدانی داریم، تکلیف شرعی داریم، تکلیف عقلی داریم، که با این جمعیت مظلومی که قیام کرده‌اند و می‌خواهند حق خودشان را... بگیرند ما هم.. دنبال آن‌ها باشیم.» (۷۶)

در قرآن مجید ضمن آن که خداوند از ظلم مبرا شده، گفته شده است که عهد الهی (امامت) شایسته ظالمان نیست و دستور داده شده که نباید بر ظالمان اعتماد کرد و هرگاه ظالمان عرصه را بر مردم تنگ کنند کشتار آنان مجاز است و نباید ساکت نشست. بدین ترتیب به موجب آیات قرآن کریم قیام علیه ظلم و زدودن آن از جامعه انسانی مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان دانسته شده است. (۷۷)

افزون بر مستندات قرآنی و روایی فوق الذکر قیام علیه ظالمان در اقدامات عملی امامان هم دیده می‌شود. هر کدام از امامان به نحوی به مقابله با نظام‌های ظالمانه زمان خود برخاستند و در همین راه نیز شهید شدند. (۷۸) «اگر چنانچه امام‌های ماتوی خانه می‌نشستند و... آنطوری که اینها (افراد انزوا طلب و یا طرفداران جدائی دین از سیاست) می‌گویند برای مردم، مردم را دعوت می‌کرد به بنی امیه و بنی عباس» (۷۹)، می‌بایست نزد آن رژیم‌ها محترم بودند، ولی می‌بینیم که این گونه نبود و حکومت‌های وقت آنها را زیر نظر و تحت فشار قرار داده بودند، جنگ‌های متعدد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، و حضرت علی علیه السلام همه برای مبارزه و مقابله با آنهایی بوده که به مردم ظلم می‌کردند. (۸۰)

در ماده بیست و سوم (الف) اعلامیه اسلامی حقوق بشر، با این عبارت که «ولایت امامتی است که استبداد یا سوء استفاده از آن شدیداً ممنوع است، زیرا که حقوق اساسی انسان از این راه تامین می شود، بر منع ظلم در یک نظام سیاسی صحه می گذارد. در پاراگراف سوم مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر «قیام بر ضد ظلم و فشار» به عنوان آخرین علاج مورد تأیید واقع شده است. در اصل ۳۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۹۳) نیز چنین آمده است: «مقاومت در برابر ستم محصول سایر حقوق انسانی است.» در اصل ۳۵ همین اعلامیه آمده است: «هنگامیکه حکومت حقوق مردم را مورد تجاوز قرار دهد، شورش برای

تلاش کرد از وعاظ و گویندگان هیئات مذهبی تعهد بگیرد که از جنایات آن رژیم در نقض حقوق مردم سخن نگویند، اعلام کردند:

«در این ایام که دستگاه جبار از خوف آن که مبادا در مناظر و مجامع مسلمین، شرح مظالم و اعمال خلاف انسانی و ضد دینی و وطنی آنها داده شود، دست به رسوایی دیگری زده و در صدد گرفتن الترام و تعهد از مبلغین محترم و سران هیئات عزادار است که از مظالم دم نزنند و دستگاه جبار را به خود سری واگذارند. لازم است که تذکره دهم که این التزامات علاوه بر آن که ارزش

همه یا بخشی از مردم از زمره مقدس ترین حقوق و مبانی تکالیف است». نیز ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر (۱۷۸۹)، حق مذکور را به انصاف و امنیت، جزء حقوق طبیعی و عامه سیاسی باید حفظ کند. بند دوم - شیوه های مخالف نظام سیاسی

شیوه های مخالف عمومی نظام سیاسی ارتباط نزدیک با نوع ظلم آن نظام دارد و با توجه به اهمیت هر ظلم، بایستی وسیله مناسب برای اظهار مخالفت با آن بر کار رود. اگر عمل ظالمانه ای را می توان با زبان منع کرده، ترجیحی برای استفاده از وسایل شدیدتر وجود ندارد. حضرت امام (ع) در بیان شیوه های مخالف نظام سیاسی نزدیک

پروزی انقلاب اسلامی «... اسلام اجازه نمی دهد که ملت ایران با رژیم سلطنتی تحمیلی که هرگز متکی به اراده و شکل بنیادی مخالف با اراده و شایسته های مردم نیست، چنین رژیمی حکومت طاغوتی است و اسلام حکومت را بر مردم حرام کرده، مبارزه با حکومت طاغوتی را واجب شمرده است، و این مبارزه، از ابراز تنفر از ظلم که پایین تر مرتبه نهی از منکر است شروع شده تا قتال (ادامه می یابد...)» (۸۱)

ابراز تنفر از ظلم، در مرحله اول با زبان صورت می گیرد. در همین رابطه امام محمدباقر (ع) می فرمایند: «(کارهای زشت حاکمان را) در دل زشت شمرد و با زبان اظهار ناخرسندی کنید... و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت گری نترسید»

پرو تأیید و تشویق چنین شیوه ای بود که حضرت امام (ع) در پیام خود در واکنش به اقدام رژیم گذشته در سال ۱۳۴۲، که

سازمان های آن رژیم است. حضرت امام (ع) در بیان شیوه های مخالف نظام سیاسی در باره ورود به تشکیلات و مواقع ضرورت می نویسند: «... شیخ بزرگوار (شیخ مرتضی انصاری) روایاتی نقل می کند در این باب، که از جمله روایاتی است که از حضرت صادق (ع) است و از زیر راغ آنها هسته می شود. حال این چه طور است؟ (حضرت) جواب می دهد: خدا او را با بیست او محشور می کند و از آن حال کشتی در احوالات محمد بن اسماعیل بن بزیر، که از بنی کاند اصحاب ائمه است و در دولت مشور داخل است، یک حدیث از موسی بن جعفر نقل می کند که از اشخاصی که در دربارهای سلاطین ستمگر و در حال کشور و توده قدم در دولت مشوری نهاده است که انسان را متحیر می خواند (حضرت) می گوید اینها حقیقتاً مؤمنند، اینها محل نور خدا هستند در زمین، اینها نور خدا هستند در توده، نور اینها برای اهل آسمان روشنی می دهد همچون ستارگان درخشان که برای اهل زمین نور پخش می کنند، بهشت برای آنان خلق شده و آنان برای بهشت. پس از آن که شیخ بزرگوار این روایات را نقل می کند می گوید: داخل شدن در عمل سلاطین (جور) گاهی هم واجب است و آن وقتی است که امر به معروف و نهی از منکر واجب توقف به آن داشته باشد.» (۸۲)

اما، شدیدترین شکل مخالفت با ظلم به صورت کشتن عاملان و سردمداران یک رژیم سیاسی ظالمانه نمودار می شود. با وجود این، همواره در رابطه با این مطلب که، آیا تئوری مشروع بودن قتل ستمگران شایسته است که منافی اخلاق و حقوق

شهروندان شمرده شود یا نه، بحث‌های زیادی صورت گرفته است. (۸۵) ولی وضع این مسئله در فقه سیاسی اسلام کاملاً روشن است؛ قرآن کریم صریحاً به مردم تحت ظلم اجازه قتال ظالمان را می‌دهد. (۸۶)

بند سوم: انتخاب آزادانه کاندیداها

۲ - به موجب ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالوسیه از حمایت قانون برخوردار شوند.... و به موجب ماده نوزدهم (الف) اعلامیه اسلامی حقوق بشر مردم در برابر شرع مساوی هستند. یک نمونه برجسته از اجرای مساوی قانون با بدون در نظر گرفتن موقعیت سیاسی افراد، در حکومت حضرت علی علیه السلام دیده می‌شود. حضرت علی علیه السلام در نامه خود به «عبدالله بن عباس» که از کارگزاران ایشان در بصره بود و در اموال عمومی تصرف کرده بود، می‌نویسند: «والله لو ان الحسن و الحسين فعلا الذی فعلت ما کانت لهما عندی هوادة»، «بخدا اگر فرزندانم حسن و حسین هم چنین می‌کردند از آنها نمی‌گذشتم»^۱.

در همین رابطه، حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند: «هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی که تساوی در برابر قانون از موارد مهم آن است) برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد»^۲.

۱ - در همین زمینه حضرت امام علیه السلام اعلام می‌کنند: «.... در اسلام، نژاد زبان، قومیت و ناحیه مطرح نیست»^۳.

به موجب اصل نوزدهم ق. ا. ا. «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - افتخاری، قاسم، «حقوق بشر و تهاجم فرهنگی ملی»، روزنامه ایران، ۹ آذر ۱۳۷۷، ص ۱۰.
- ۲ - سخنرانی مورخه ۷۷/۶/۱۲ در دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳ - برای آگاهی در این زمینه ر. ک. به: کاوسی، محمدرضا، بررسی حقوق بشر و آزادیهای عمومی از دیدگاه امام خمینی «ره»، مجلس و پژوهش، شماره ۲۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۷.
- ۴ - برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: منوچهری، عباس، «دین و دموکراسی از دیدگاه امام خمینی «ره»، نامه پژوهش، شماره ۸، سال دوم، بهار ۱۳۷۷. نیز ر. ک. به: میرسندسی، سیدمحمد، «مبانی انسان‌شناسی امام خمینی «ره»، همان.
- ۵ - کلمات قصار امام خمینی «ره»، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی، (۱۳۷۶) ص ۱۸۳.

۶ - قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی (تهران:

دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، ص ۳۱.

۷ - دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی

(قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴)، صص ۷۰ - ۲۶۹.

۸ - قاضی، پیش گفته، ص ۳۱.

۹ - امام خمینی، شتون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مرتضی

حاج علی فرد (و دیگران)، (تهران: سازمان چاپ و نشریات وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی) چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۲۱.

۱۰ - صحیفه نور، ۱۸۷/۹.

۱۱ - همان، ص ۲۳۵.

۱۲ - دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۸ (تهران: مؤسسه

خبریه و فرهنگی امام رضا «ع»، ۱۳۵۸)، ص ۲۵۷.

۱۳ - صحیفه نور، ۱۳۰/۵.

۱۴ - همان، ۶۵/۴.

۱۵ - همان، ۴۶/۲.

۱۶ - بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، ج اول (تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۵۱) چاپ پنجم، ص ۱۱.

۱۷ - صحیفه نور، ۱۷۸/۳.

۱۸ - همان، ۴۶/۲.

۱۹ - همان، ۲۷۴/۷.

۲۰ - همان، ۷۱/۱۶.

۲۱ - همان، ۱۹۲/۶.

۲۲ - همان، چاپ دوم، ۴۳۳/۸.

۲۳ - همان، ۱۹۲/۶.

۲۴ - همان، ۱۸/۷.

۲۵ - همان، همان صفحه.

۲۶ - آلبر، پیر، مطبوعات، ترجمه فضل‌الله جلوه (تهران: سازمان

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸) چاپ اول، ص ۸۹.

۲۷ - صحیفه نور، چاپ دوم، ۲۰۰/۴.

۲۸ - همان، ۱۹۲/۶.

۲۹ - همان، همان صفحه.

۳۰ - وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی «ره» (تهران: سازمان

چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸) چاپ سوم،

ص ۲۷.

۱ - نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۱.

۲ - صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۵۹. ۳ - صحیفه نور، ج ۹، ص ۱.

۳۱ - صحیفه نور، ۱۸/۲۳۴.

۳۲ - سخنرانی مورخه ۱۳۷۲/۸/۳۱.

۳۳ - سخنرانی مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۲۱.

۳۴ - قاضی، پیش گفته، ص ۶۷۹.

۳۵ - هسلد، دیوید، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس

مخبر (تهران: روشنگران، ۱۳۶۹)، چاپ اول، ص ۱۳۸.

۳۶ - صحیفه نور، ۱۸/۲۰۵.

۳۷ - همان، ص ۱.

۳۸ - دوانی، پیش گفته، صص ۲۲ - ۲۲۱.

۳۹ - همان، همان صفحه.

۴۰ - همان، همان صفحه.

۴۱ - صحیفه نور، ۱۸/۲۰۱.

۴۲ - همان، ۴/۱۲۸.

۴۳ - همان، ۱/۱۱۰.

۴۴ - همان، ۱۸/۲۴۶.

۴۵ - همان، ۴/۲۱۲.

۴۶ - همان، ۱۸/۲۰۳.

۴۷ - همان، ص ۲۴۵.

۴۸ - قاضی، پیش گفته، ص ۷۶۷.

۴۹ - صحیفه نور، ۱/۲۴.

۵۰ - همان، ۲/۸۲.

۵۱ - همان، ۱۸/۲۰۴.

۵۲ - همان، همان صفحه.

۵۳ - همان، ص ۲۳۳.

۵۴ - قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر (تهران: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷) ص ۱۶۷، به نقل از نهج البلاغه، عبده، ۲/۲۲۳.

۵۵ - اگرچه در خود قانون نباید تبعیض ذکر شود، اما علاوه بر آن

باید به ویژگیهای دیگر قانون نیز توجه داشت، تا بتوان به اجرای بالسویه

آن هرچه بیشتر امیدوار بود. یکی از ویژگیهای قانون آن است که در عمق

جان مردم نفوذ کند. در همین باره حضرت امام «ره» مشخصاتی را برای

قانون بر می شمرد: مردم قانون گذار را به صالح بودن پذیرفته باشند،

خود قانون خردمندانه باشد، قانونگذار از زیر بار قانون خود شانه خالی

نکند و مردم بدانند که اگر بواسطه عمل به قانون حاصل دسترنج خود را

از دست دادند، زمامداران آن را در راه مصالح کشور، و نه منافع

شخصی، مورد استفاده قرار میدهند (امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۳۰۰ -

۳۰۱).

۵۶ - نائینی، محمدحسن، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه

آیت الله سید محمود طالقانی (تهران: بی نا، بی تا)، صص ۷۰.

۵۷ - مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲ (تهران و قم: صدرا،

۱۳۷۲) ص ۲۵۰.

۵۸ - صحیفه نور، ۷/۲۰۲.

۵۹ - همان، ۳/۱۱.

۶۰ - همان، ۱۰/۱۶۹.

۶۱ - جمفری، محمدتقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی

بشر از دیدگاه اسلام و غرب (تهران: دفتر خدمات حقوق بین المللی،

۱۳۷۰) ص ۱۷۲.

۶۲ - امام خمینی «ره»، کشف الاسرار، ص ۲۳۶.

۶۳ - صحیفه نور، ۱/۶۴ - ۱۶۳.

۶۴ - همان، ۲/۲۳۴.

۶۵ - همان، ۲۱/۱۶۵.

۶۶ - گروههای سیاسی (در کلام امام «ره»)، ص ۱۳۴.

۶۷ - صحیفه نور، ۱/۱۷.

۶۸ - دوانی، پیش گفته، ج ۳، ص ۹۲.

۶۹ - بولتن حقوق بشر، وزارت امور خارجه، ۲۱۵، بهمن ۷۰، ص

۱۷. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمن اصول ۱۴ - ۱۲ نحوه

برخورد با پیروان ادیان دیگر تبیین شده است.

۷۰ - جمفری، پیش گفته، ص ۶۲ - ۲۶۱.

۷۱ - دوانی، پیش گفته، ج ۴، ص ۳۰۰.

۷۲ - لاسکی، هارولدجی، سیر آزادی در اروپا (تهران: شرکت

سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۳)، ص ۶۳.

۷۳ - مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت (تهران و قم: صدرا،

۱۳۷۲) صص ۴۴ - ۴۳.

۷۴ - میل، جان استوارت، رساله درباره آزادی (تهران: بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹) چاپ دوم، ص ۱۳۴.

۷۵ - قاضی، پیش گفته، ص ۱۹۲.

۷۶ - زن از دیدگاه امام خمینی «ره» (تهران: نهضت زنان مسلمان،

۱۳۶۱) ص ۱۷.

۷۷ - عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن

(تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۸) ص ۶۹.

۷۸ - وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی «ره»، ص ۳.

۷۹ - صحیفه نور، ۲/۱۶۶.

۸۰ - همان، ص ۶۶ - ۱۶۵.

۸۱ - همان، ۲۲/۱۵۰.

۸۲ - همان، ۱/۵۲.

۸۳ - امام خمینی «ره»، کشف الاسرار، ص ۲۳۹.

۸۴ - همان، ص ۲۲۸.

۸۵ - میل، پیش گفته، ص ۵۷.

۸۶ - حجج، ۲۲/۳۹.